

## نومید هم مباش که رندان جرعه‌نوش / با یک کرشمه به منزل رسیده‌اند

شماره پرسش: ۲۴۴۵۵

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۸/۴/۴ ۰۷:۲۲:۰۸

### متن پرسش

سلام: آقا یک سوال، فقط یک سوال، همینو بهم جواب بده. آقا من خودم قبول دارم انسانی گناه کار و به شدت سیاهی ام. قبول دارم انسان به شدت بی توجهی هستم. در کل قبول دارم بدم اما به خدا قسم بعضی مواقع، قسم میخورم، بعضی مواقع وقتی دارم توی مباحث معاد و توحید و ..... فکر می‌کنم و تعمق می‌کنم، به خدا، به والله، نمیتونم تحمل کنم، اصلا گیج میشم، میخوام همش رو ول کنم برم از بس برام تا بینهایت، بینهایت، مشکل من اینجا شروع میشه، وقتی اینجوری میشم، اصلا همه چیزو ول می‌کنم یعنی دیگه پیگیر این مبحث نمیشم و میشم همون آدم خیلی عادی. حالا من آقا اولاً در خواستم اینه که بگید این حالت، توهمه؟ یا واقعا چیزی هست؟ اصلا بگید چی کار کنم؟ این مشكله که اینجوری میشم، بعد نمیتونم تحمل کنم، بعد همه چیزو ی دفعه ول می‌کنم، دوباره بعد از یک مدت این چرخه تکرار میشه و درجا می‌زنم. آقا نمی‌خواستم بپرسم چون خودم رو واقعا مستحق این حال نمی‌بینم. این که گفتم مستحق نمی‌بینم، این عقیده ام است از روی شکست نفسی نگفتم. بنده اینو نمی‌خواستم بپرسم، اما چون خیلی تکرار شده پرسیدم.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همیشه همین‌طورها بوده است و گاهی جمال حق سراغ انسان می‌آید و ما را شیفته‌ی خود می‌کند و شما آن تصمیمات جدی را می‌گیرید و گاهی جلال حق می‌آید و ما در قبض می‌رویم. ولی به گفته‌ی جناب جامی: «غَرّه مشو که مرکب مردان مرد را / در سنگلاخ بادیه پی‌ها بریده‌اند»

نومید هم مباش که رندان جرعه‌نوش / با یک کرشمه به منزل رسیده‌اند»

عزیز دلم! قصه‌ی من و شما نیز همین است که باید به امید کرشمه‌ای از حضرت محبوب آن‌قدر که می‌توانیم قدمی برداریم ولی بیش از آن باید امیدمان کرشمه‌ای باشد که از حضرت محبوب می‌آید و دل می‌برد و این زمینی را آسمانی می‌کند. موفق باشید